

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۵۹، بهار ۱۴۰۳، صص ۱۵۹-۱۸۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۶

(مقاله پژوهشی)

DOI:

عصیان و براندازی در حماسه‌های ملی ایرانی (بهم‌نامه، کوش‌نامه و گرشاسپ‌نامه)

مهدی میرزاسول‌زاده^۱، دکتر احمد گلی^۲، دکتر قدمعلی سرامی^۳

چکیده

عصیان اساس و بن‌مایه حماسه و عامل پیش‌برنده آن است. کارکرد عصیان در حماسه مانند پیرنگ در داستان است که توالی منطقی رخدادها را سامان می‌بخشد. به بیانی دیگر، در صورت فقدان عصیان، حماسه قادر به صیوروت نیست. یکی از انواع گونه‌گون عصیان در متون حماسی ملی ایرانی، عصیان با هدف جابجایی ساختار حاکمیتی و تحصیل قدرت است که بر پایه انگیزه‌های مختلف، نظیر بیداد پادشاهان، آزمندی عاصیان و... صورت می‌گیرد. پاره‌ای از براندازی‌ها وجه نظامی داشته، توسط درباریان، بزرگان، وزیران و پهلوانان تمهید و انجام می‌شود و برخی دیگر از براندازی‌ها توسط اقشار عادی و عمومی جامعه محقق می‌شود. در ادبیات سیاسی امروز، از نوع اول ذیل عنوان «کودتا» و از نوع اخیر به نام «انقلاب» یاد می‌شود. در پژوهش حاضر، هجده حماسه ملی ایرانی مورد بررسی قرار گرفته و جز در شاهنامه که جزو منظومه‌های مورد کنکاش در این پژوهش نیست، چنین عصیان‌هایی در کوش‌نامه، بهم‌نامه و گرشاسپ‌نامه یافت شده است که نوشتار زیر، ناظر بر توصیف و تشریح آنهاست. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده، عصیان‌ها از منظر انواع (فردی، گروهی و اجتماعی)، ادوار، انگیزه و محرک، تعلق طبقاتی عاصی/عاصیان، نتایج نهایی عصیان و وضعیت اجتماعی بعد از آن در سه منظومه یادشده مورد بحث، بررسی و نتیجه‌گیری قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: بهم‌نامه، کوش‌نامه، گرشاسپ‌نامه، عصیان، براندازی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

mehdi.mirza.r@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤل)

a.goli@yahoo.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

gh_sarami@azad.ac.ir



مقدمه

عصیان، گونه‌ای هنجارگریزی است و هنجارگریزی یعنی گریختن از دام عادات مألوف و عرف‌های موجود در جامعه که باعث برجسته‌سازی است. یعنی وقتی رفتاری برخلاف سایر رفتارها از کسی سر می‌زند، موجبات شگفتی را فراهم می‌سازد و این شگفتی‌سازی باعث جلب توجه به رفتار جدید می‌شود.

اغلب دگرانديشان اهل عصیان بوده‌اند. جستجوها و تلاش برای کشف آتش، ساختن چرخ، تهیه لباس، ساختن خانه‌ها و کاخ‌های بزرگ و در سر پروراندن اندیشه‌ها و آرمان‌های بلند، همه عللی بر عصیان انسان بر علیه شرایط طبیعی، آب و هوا و اقلیم است. انسان برای خود گرمایش و سرمایه‌های مطلوب تدارک می‌بیند؛ امنیت خود را افزایش می‌دهد و حتی به مدد ممارست در انجام ورزش‌های سنگین، زور بازوی خویش را از آنچه به طور طبیعی به وی داده شده، ارتقا می‌دهد و بدین ترتیب با چاره‌گری و ذوق، بر قوانین حاکم بر زمین و زندگی عصیان می‌کند.

حماسه‌های ملی ایرانی مانند همتایانشان در ادبیات ملل دیگر، حاصل عصیان است. هر متن حماسی، بازتاب‌دهنده تقابل طرفینی است که در ذات خود برهم‌اند و با هم بودن‌شان از دیدگاه فلسفی امری محال است. طرفینی که از ژرف‌ساخت روان آدمی برآمده، در جهان متن تبلور یافته‌اند. دو ساحتی بودن روان انسان که فضیلت و رذیلت را توأمان در خود جای داده، نسخه نخستین و نانوشته جهان حماسی است که بعدها به مدد قریحه حماسه‌پردازان در قالب متون تجلی می‌یابد. تأملی در کتیبه‌ها و تورقی در متون حماسی، مؤید این مطلب است که انسان در اعصار کهن، همواره در پی آفرینش دشمن بوده است. به این منظور حتی در صورت غیاب بدی، باید آن را آفرید تا در تقابل با نیکی قرار گرفته، توجیه‌کننده هستی آن باشد. از منظر این پژوهش، حماسه چیزی نیست جز عصیان این دو طیف بر موجودیت و تمامیت همدیگر و پیش‌روندگی آن، محصول تسلسل در تقابل یادشده است.

برای گردآوری داده‌های پژوهش حاضر، هجده منظومه حماسی ملی ایرانی به عناوین شاهنامه فردوسی، گرشاسپ‌نامه اسدی طوسی، کوش‌نامه، بانوگشسب‌نامه، برزنامه، کک‌کوهزاد، فرامرنامه بزرگ، بهم‌نامه، شهریارنامه، جهانگیرنامه، شبرنگ‌نامه، بیژن‌نامه، کک‌کوهزادنامه، بربریان‌نامه، داستان پتیاره، تهمینه‌نامه، تهمینه‌نامه بلند، رزنامه شکاوندکوه، دربردارنده بیش از صد هزار بیت، مورد مطالعه و کاوش قرار گرفته است اما عصیان‌هایی که با هدف ایجاد دگرگونی

در حاکمیت و تحصیل قدرت باشند، بجز شاهنامه تنها در سه منظومه بهمن‌نامه، کوش‌نامه و گرشاسپ‌نامه یافت شده است.

چون اصل بر جنبه نوآورانه پژوهش است، شاهنامه را که در قیاس با منظومه‌های دیگر بیشتر مورد توجه و پژوهش قرار گرفته، کنار گذاشته، عصیان‌های مندرج در سه منظومه دیگر را به منظور واکاوی انگیزه‌ها و ادراک دلایل کامیابی یا ناکامی عصیان‌گران، مورد تحلیل قرار داده‌ایم.

پیشینه تحقیق

پرداختن به عصیان در متون حماسی، با رویکرد براندازی و تحصیل قدرت، مقوله‌ای پر اقبال نبوده است. خاصه درباره منظومه‌های مورد بررسی در این مقاله که پژوهش‌ها کم‌شمار است، این موضوع به طور مطلق مورد بررسی قرار نگرفته است. در مورد شاهنامه، دو مقاله با عنوانی قریب به موضوع پژوهش حاضر نگاشته شده که مشخصات آنها به قرار ذیل می‌باشد:

اشرف‌زاده، رضا؛ قربانی قره‌تپه، لیلا (۱۳۹۸) بررسی سرکشی وزیران و موبدان در شاهنامه با استفاده از داده‌کاوی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۵، شماره ۱۸.

_____ (۱۳۹۶) تفاوت سرکشی، عصیان و طغیان در شاهنامه با توجه به مفاهیم قرآنی آن، مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره سوم، شماره ۳/۱، صص ۸۰-۶۱.

باید افزود که مقاله نخست، عصیان دو گروه «وزیران» و «موبدان» بر پادشاهان را در معنای کلی آن بررسی کرده است و فقط در بخشی از عصیان‌ها که هدف براندازی مد نظر است، با موضوع ما هم‌پوشانی دارد. مقاله دوم نیز ناظر بر بررسی وجوه افتراق مفهوم عصیان در قرآن و حماسه با تمرکز بر شاهنامه است.

روش تحقیق

روش انجام پژوهش حاضر، (توصیفی-تحلیلی) و زیرمجموعه روش کتابخانه‌ای است. در گام نخست هجده منظومه حماسی ملی ایرانی به عنوان شاهنامه فردوسی، گرشاسپ‌نامه اسدی طوسی، کوش‌نامه، بانوگشسب‌نامه، برزنامه، کک‌کوهزاد، فرامرنامه بزرگ، بهمن‌نامه، شهریارنامه، جهانگیرنامه، شبرنگ‌نامه، بیژن‌نامه، کک‌کوهزادنامه، ببریانه‌نامه، داستان پتیاره، تهمینه‌نامه، تهمینه‌نامه بلند، رزم‌نامه شکاوندکوه، در مجموع بالغ بر صد هزار بیت مورد مطالعه قرار گرفته، عصیان‌های مورد نظر استخراج شده است. سپس در گام بعد یافته‌های پژوهش در

سه منظومه حماسی کوش‌نامه، بهم‌نامه و گرشاسپ‌نامه، توصیف، تحلیل و برای حصول نتایج معنادار، طبقه‌بندی شده‌اند.

مبانی تحقیق

۱۶۲

«قدرت» همزاد انسان است و تلاش برای تحصیل آن، به صورت غریزی در اعماق آحاد بشر وجود دارد. «قدرت عبارت است از فرصتی که در چارچوب رابطه اجتماعی به وجود می‌آید و به فرد امکان می‌دهد تا قطع نظر از مبنایی که فرصت مذکور بر آن استوار است، اراده‌اش را حتی برخلاف مقاومت دیگران بر آنها تحمیل کند» (ویر، ۱۳۶۷: ۱۳۹). طبق دیدگاه وبر «قدرت، مجال یک فرد یا تعدادی از افراد است برای اعمال اراده خود؛ حتی در برابر مقاومت عناصر دیگری که در صحنه عمل شرکت دارند» (فروند، ۱۳۶۲: ۲۳۲).

به نظر پاره‌ای از اندیشمندان، تعاریف امروزی ارائه شده از قدرت، در دنیای مدرن مصداق داشته، در جهان پیشامدرن محلی از اعراب ندارند. به بیان دیگر «آنچه که به علم سیاست مربوط می‌شود، قدرتی است که در جوامع بزرگ و پیچیده شکل پیدا می‌کند و آنچه که در گروه‌های ابتدایی و ساده مطرح است، نباید در علم سیاست بررسی شود؛ بلکه به محدوده روان‌شناسی اجتماعی مربوط خواهد بود» (دو ورژه، ۱۳۵۸: ۳۰).

صرف نظر از تعاریف گوناگون عالمان سیاست از این مفهوم، همگی در اینکه قدرت از ابتدای پیدایش بشر، نمودهای بارزی در زندگی جمعی داشته، با شیوه‌های گوناگون به دست آمده و با علل مختلف جابه‌جا می‌شود، هم عقیده‌اند.

«میل به قدرت دو صورت دارد: آشکارا در رهبران و پنهان در پیروان آنها، وقتی که مردم با میل از رهبری پیروی می‌کنند، منظورشان این است که آن گروهی که رهبر در رأس آن قرار دارد، قدرت به دست بیاورند و احساس می‌کنند که پیروزی رهبر، پیروزی خود آنهاست... بنابراین سردهسته‌ای پیدا می‌کنند که به نظر می‌آید از شجاعت و توانایی لازم برای به دست آوردن قدرت، بهره‌مند است» (راسل، ۱۳۷۱: ۳۲).

در جوامع بشری «امید مردم به حل یک بحران، همواره همراه با امید به ظهور یک رهبری نیرومند یا هوشیار است که بر دشواری‌ها و خطرات فایق آید. بحران هرچه قوی‌تر باشد، اشتیاق به مرد شایسته‌ای که بر آن فایق آید، نیرومندتر می‌شود، خواه به صورت دعایی در خلوت باشد، یا یک تظاهر عمومی» (هوک، ۱۳۵۷: ۱۲).

در متون حماسی ملی ایرانی که در درجه نخست، شاهان و پس از آن‌ها، پهلوانان مظاهر قدرت‌اند، نمونه‌هایی از خروش و شورش بر ایشان با هدف براندازی موجود است که اغلب ناشی از بیدادگری یا بی‌کفایتی آن‌هاست. به موازات این، گاهی نیز شاهد جدال بر سر تصاحب قدرت توسط زیردستانی هستیم که از آزمندی ایشان برای کسب قدرت ناشی می‌شود. نظامیان و وزیران عمده‌ترین کسانی هستند که چشم به قدرت و تمایل به تحصیل آن دارند. بویژه وزیران که «در واقع نبض تپنده دستگاه حکومتی بوده‌اند و شاهان کار به صواب‌دید آن‌ها می‌کرده‌اند» (سرامی، همان: ۸۲۰). این آزمندی‌ها گاهی عصیان‌گران را به انجام اعمالی واهی دارد که توجیه عقلی ندارد زیرا «آز در فزونی جستن چنان است که خرد را از آدمی دور می‌سازد و پشیمانی به بار می‌آورد» (شوقی، ۱۳۵۰: ۱۷۰).

نظامیان نیز در متون حماسی ملی از ارکان قدرت هستند. «جنگاوران [که] به اقتضای کارکرد خود سرشتی ناسازگار دارند» (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳: ۷). گاهی با رویگردانی از پادشاهی یا پهلوانی او را از قدرت ساقط می‌کنند. از این امر امروزه در ادبیات سیاسی به نام «کودتا»، یعنی «سرنگونی ناگهانی و خشن دولت یا حکومت وقت توسط گروهی کوچک» (آبراهامیان، ۱۳۹۹: ۲۳) یاد می‌شود.

مردم عادی نیز از دیگر عاصیان بر قدرت در متون حماسی هستند. «من» عصیانگر، همیشه من شخصی نیست و «بر خلاف عقیده رایج و به رغم این واقعیت که زاده فردگرایانه‌ترین عنصر وجود انسان است، مفهوم فرد را نادیده می‌گیرد» (کامو، ۱۳۷۴: ۱۳). گاهی عصیان بر شرایطی است که به عصیانگر و سایرین تحمیل شده است. در ایران باستان از آنجا که «افکار عمومی در نتیجه ترس و تقیه هیچ‌گونه تأثیری در رفتار شاه نداشت» (دورانت، ۱۳۴۳: ۴۱۶). عصیان‌های اجتماعی یا سرکوب می‌شوند و یا به شورش و براندازی منجر می‌گردند. نکته مهم در فهم تباین عصیان‌های عمومی با عصیان‌های فردی و گروهی، دقت در مشوق‌ها و انگیزه‌هاست. «مشوق، موضوعی محیطی است که فرد را برای پرداختن یا نپرداختن به یک زنجیره رفتار، جذب یا دفع می‌کند» (ریو، ۱۳۸۰: ۱۰۷). در اغلب عصیان‌های عمومی، حفظ منافع اکثریت جامعه مورد نظر است در حالی که در بیشتر عصیان‌ها و بویژه فردی، ارضای آزمندی‌های شخصی و قدرت‌طلبی در اولویت قرار دارد. پیامد این آزمندی‌ها، خصیصه‌های ناپسند دیگری

است که حاصل می‌شود. به طور کلی «آز به مثابه درختی است که رذایل دیگر چون خشم و رشک و غیره شاخه‌های آنند» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۶۰: ۱۸۳).

عصیان چیست؟

عصیان، واژه‌ای عربی و دخیل در زبان فارسی است که «ابن فارس» از لغت‌شناسان سده چهارم آن را «جدا شده؛ کسی که از مادرش در دنباله‌روی جدا شود» (ابن فارس، ۱۴۲۲ق: ۷۵۳) و «فرهنگ واژگان قرآن کریم» آن را «تحت تأثیر قرار نگرفتن» (قمی، ۱۳۸۵: ذیل واژه) معنی کرده‌اند. بر اساس این تعاریف، انسان عاصی، تحت تأثیر القائنات محیطی قرار نمی‌گیرد، بلکه بر آن‌ها می‌شورد.

علاوه بر معنایی که امروز در مورد این واژه می‌شناسیم، باید عنوان کرد که معنی لغوی واژه عصیان «در اصل به معنای چوب است. در عربی می‌گویند جلو فلانی را با عصا گرفت. به کسی هم که از جمعیت کناره‌گیری می‌کند، گفته می‌شود: شق‌العصا؛ یعنی از جمعیت جدا شد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۷۰).

در قرآن که ۲۸ واژه مستقل با بار معنایی «گناه» وجود دارد (ر.ک: جلیلیان و حسینی بناب، ۱۳۹۳: ۱۸۷)، واژه عصیان و هم‌رده‌های آن از جمله «ذنب»، «إثم»، «سینه» و «خطیئه» نه مترادف، که با تفاوت‌هایی باریک در معانی‌شان مورد استعمال قرار گرفته‌اند. بر خلاف زبان فارسی که تمامی این واژگان را اغلب هم‌معنی انگاشته، بی‌توجه به هاله معنایی ویژه‌شان در زبان مبدأ، به جای هم به کار می‌برند.

«ذنب، عبارت از هر عملی است که به دنبالش ضرر و یا فوت نفع و مصلحتی بوده باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۱۳). مراد از إثم «انجام کاری است که حلال نیست» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۵). سینه «از ریشه سوء گرفته شده و جمع آن سیئات است و به هر چیزی که بدی در آن ثابت و متصف به آن است، در هر موضوع یا کار یا عقیده‌ای که باشد، اطلاق می‌شود و از آن‌جا که بدی در واژه سینه ثبوت دارد از نظر معنا از واژه سوء تأکید بیشتری دارد و از نظر لفظی معنایش بلیغ‌تر است» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۵۲). در نهایت خطیئه که از همه موارد یاد شده خفیف‌تر است، به «محتاط نبودن و مراقب نبودن در انجام کار نیک» (همان: ۲۷) اطلاق می‌شود. با ملاحظه تفاوت‌های معنایی چنین برمی‌آید که تمامی موارد هم‌رده، در شدت عمل و عواقب و عوارض آن از عصیان پایین‌تر است و عصیان مبادرت به انجام امری است که گستره و عمق

تأثیر آن بسیار بالاتر است. اینکه در داستان نزدیک شدن آدم به درخت و میوه ممنوعه از واژه عصیان استفاده شده است، مؤید این مدعاست: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» / «آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت» (طه ۲۰: ۱۲۱). در همین راستا آیه ۱۴ سوره نساء قابل تأمل است که در آن برای کیفر عصیان، آتش ابدی و عذابی خفت‌آور وعده داده شده است: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» / «و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌آور است» (نساء ۴: ۱۴).

مستفاد دیگری که از این آیات یاد شده و سایر آیات و روایاتی که در آنها از مشتقات عصیان استفاده شده، برمی‌آید اینکه در تمامی موارد، معصی‌به، خدا یا فرستاده خداست. در حالی که در حماسه معصی‌به‌های متعددی وجود دارد که غیر از خداست و این نکته، عمده‌ترین تفاوت معنایی عصیان در متون دینی و حماسی است. در متون دینی «عصیان عبارت از خود معصیت است» (تاج‌دینی، ۱۳۸۲: ۴۴۱). در حالی که عصیان در حماسه، کمترین قرابت را با «گناه» و «معصیت» دارد.

عصیان اساس و بن‌مایه حماسه و عامل پیش‌برنده آن است. کارکرد عصیان در حماسه مانند پیرنگ در داستان است که توالی منطقی رخدادها را سامان می‌بخشد. به بیان دیگر در صورت فقدان عصیان، حماسه قادر به صیرورت نیست.

منتقدان ادبی پیرنگ را نقل وقایع داستان بر اساس علیت تعریف می‌کنند. «پیرنگ را نقشه داستان نیز تعریف کرده‌اند. ادوارد مورگان فورستر مثال می‌زند که «سلطان درگذشت و سپس ملکه مرد» داستان است؛ زیرا فقط ترتیب منطقی حوادث بر حسب توالی زمانی رعایت شده است. اما «سلطان درگذشت و پس از چندی ملکه از اندوه بسیار درگذشت» پیرنگ است؛ زیرا در این بیان، بر علیت و چرایی مرگ ملکه نیز تأکید شده است. آنچه مولانا در حکایت شاه و کنیز می‌گوید: «گفت معشوقم تو بودستی نه آن / لیک کار از کار خیزد در جهان، ناظر به همین رابطه علت و معلولی است» (داد، ۱۳۸۵: ۱۰۰). در حماسه، عصیان همان جوهره علیت است که صحنه به صحنه داستان را پیش می‌برد و به فرجام می‌رساند.

ارسطو که نخستین بار در بوطیقا و در بحث تراژدی به مفهوم پیرنگ پرداخته، آن را متشکل از سه جزء بدایت، واسطه و نهایت می‌داند. «بدایت، امری است که به ذات خویش مستلزم آن

نباشد که دنبال چیز دیگری آمده باشد. اما در دنبال خود او امری هست که به حکم طبیعت وجود دارد یا به وجود می‌آید. اما نهایت امری است که بر عکس این، یعنی بر خلاف بدایت باشد و آن عبارت است از چیزی که به ذات خویش و به حکم طبیعت همیشه و یا در بیشتر اوقات در دنبال چیز دیگر باشد اما در دنبال آن چیزی نباشد. واسطه هم عبارت است از امری که به ذات خویش، دنبال امر دیگر آید و همچنین امر دیگری هم در دنبال آن بیاید. بنابراین افسانه‌هایی که مضمون تراژدی است، برای اینکه به حسن تألیف موصوف باشند، نباید تألیف آنها چنان باشد که بر حسب اتفاق و تصادف در یک جا شروع کردند و در جایی دیگر ختم شوند؛ بلکه باید در آنها شرایطی را که ذکر شد، مراعات کرد» (ارسطو، ۱۳۴۳: ۴۳). با این انگاره، عصیان را باید به مثابه جزء واسطه در حماسه دانست. عاملی که به واسطه آن، داستان‌ها در چارچوبی منطقی و با قاعده پیش می‌روند. به بیان دیگر هر عصیانی در یک داستان حماسی، معلول عصیان پیش از خویش و علت عصیان پس از خود است.

اگر عصیان نباشد، جنگ‌های موصوف در متون حماسی، فاقد علت تکوین می‌شوند و عنصر اساسی حماسه را که شرح پهلوانی‌هاست، باید نابوده پنداشت. علاوه بر این «در یک اثر حماسی کامل، [غیر از] توصیف پهلوانی‌ها، مردانگی‌ها و میدان جنگ، عقاید و آرای اخلاقی، آداب و رسوم و مظاهر فرهنگ و تمدن یک ملت نیز منعکس است» (رزمجو، ۱۳۷۲: ۵۵). عصیان در نمایاندن مظاهر فرهنگ و تمدن نیز نقش ایفا می‌کند. اگر عصیان سیاوش بر نفس نباشد، ارزشی به نام خویشتن‌داری تبلور نمی‌یابد تا نمودار فرهنگی شود که ملتی قرن‌ها به نسبتش با آن تفاخر کند و ببالد.

«با آنکه عصیان، چون چیزی [ملموس و محسوس در عالم مادی] نمی‌آفریند، به ظاهر منفی است، [اما] از آنجا که در وجود بشر چیزی را آشکار می‌سازد که باید از آن دفاع کرد، عمیقاً مثبت است» (کامو، ۱۳۸۷: ۳۲). بر این اساس در داستان سیاوش، شاهد آفرینش ارزشی هستیم که قابل دفاع است و بی عصیان بر خواش نفس، امکان آن نبود.

بهمن‌نامه

منظومه بهمن‌نامه دربردارنده ۱۰۴۴۳ بیت «در سرگذشت بهمن، پسر اسفندیار به نظم درآمده است. بهمن از پادشاهان مهم کیانی است که با فرمانروایی او فرّ و شکوه خاندان رستم فروشکست و از میان رفت. در سرگذشت او افسانه و واقعیت در هم آمیخته شده است. نام

دیگر او را در شاهنامه و منابع تاریخی، اردشیر نوشته‌اند و تاریخ‌نگاران گاهی وی را با کوروش هخامنشی و بیشتر اوقات با اردشیر هخامنشی یکی دانسته‌اند» (نحوی و رضاپور، ۱۳۹۴: ۱۲).

سراینده بهمن‌نامه، ایرانشان یا ایرانشاه ابن ابی‌الخیر است و تاریخ نظم آن «به یقین پیش از سال ۵۲۰ هجری قمری صورت گرفته است. زیرا مجمل‌التواریخ که در آن به نظم اخبار بهمن اشاره شده، در همین سال تألیف شده است. بنابراین باید سال سرایش آن را اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم دانست» (اله‌یاری، ۱۳۹۷: ۷).

غیر از جنبه حماسی بهمن‌نامه، «از ویژگی‌های مهم آن، این است که حکیم ایرانشاه، به مقتضای حال و مقام، از به کار گرفتن پند، اندرز، مثل و سخنان حکمت‌آمیز خودداری نورزیده و این امر باعث شیرینی و مقبولیت آن برای خوانندگان گردیده است» (هاشمیان و اتونی، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

کوش‌نامه

منظومه کوش‌نامه مشتمل بر ۱۰۱۲۹ بیت و شامل یک مقدمه و دو بخش تا حدودی غیرمرتبط با هم است. سراینده این منظومه را ایرانشان یا ایرانشاه ابن ابی‌الخیر نوشته‌اند.

«از میان اشیای فرهنگی قرن چهارم و پنجم، فردوسی با انتخاب شاهنامه‌سرایی تمایزش به تمایز از دیگر شاعران [مداح] هم‌عصر خود را نشان می‌دهد» (پژمان‌فر و ذاکری، ۱۳۹۹: ۹۱).

این انتخاب اندکی پس از او اقبال و گسترش می‌یابد تا آنجا که «در میانه قرن پنجم تا ششم هجری داستان‌سرایان زیادی به پیروی از فردوسی به نظم حماسه‌های ملی پرداخته‌اند. این حماسه‌ها، حماسه‌های اساطیری و پهلوانی برآمده از تاریخ و حاصل سنتی هستند که به جز اعتقاد و باورهای دینی و آگاهانه سراینده، ریشه در گذشته‌های دور و دراز دارد. یکی از این حماسه‌ها، کوش‌نامه یا قصه کوش پیل‌دندان است که یک هزار و پانصد سال با ستمگری، خون‌ریزی، هوس‌بازی و گناه به نبرد آفریدگان نیکی چون آبتین و فریدون می‌پردازد و خود را آفریدگار مردمان می‌خواند. او در پایان منظومه، به راهنمایی پیری فرزانه از نژاد جمشید به سوی یزدان رهنمون می‌شود» (دشتیان، ۱۳۸۹: ۸۸). به زعم پژوهشگران «این منظومه در روزگار فرمانروایی ابو شجاع محمد بن ملک‌شاه سلجوقی و در حدود سال‌های ۵۰۰ تا ۵۰۴ هجری قمری به نظم در آمده است» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۳).

گرشاسپ‌نامه

منظومه حماسی گرشاسپ‌نامه «که از آن به عنوان دومین اثر حماسی بعد از شاهنامه یاد می‌شود» (صفا، ۱۳۷۴: ۲۸۳). شامل ۷۵۰۰ بیت است که توسط حکیم ابونصر علی بن احمد طوسی، مشهور به اسدی طوسی و «به تشویق، ابودلف، حاکم نخجوان به نظم درآمده است» (محمدی و دشتی، ۱۳۹۶: ۲۸۶). موضوع این منظومه صفات و اعمال گرشاسپ، «از پرآوازه-ترین پهلوانان کهن سرزمین سیستان متعلق به دوران هند و ایرانی است که نژادش به جمشید می‌رسد» (مختاری، ۱۳۷۸: ۳۴).

«به عقیده تمام مورخان، تذکره‌نویسان و پژوهشگران، در میان پیروان فردوسی، اسدی طوسی گوی سبقت را از همگان ربوده است و هیچ‌یک از حماسه‌ها و منظومه‌های رزمی، تاریخی و دینی که پس از آن سروده شده است، به پای این منظومه حماسی نمی‌رسد» (قربانی مقدم و عزیزی، ۱۳۹۸: ۲۲).

در میان منظومه‌هایی که به پیروی از فردوسی سروده شده، گرشاسپ‌نامه تنها اثری است که از خط سبک حماسی شاهنامه فاصله می‌گیرد. به باور برخی از پژوهشگران «استقلال و ضعف گرشاسپ‌نامه در همین خروج است» (خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۱۰۱).

دلآوری‌های منسوب به گرشاسپ در این اثر، از جمله کشتن اژدهایی هراسناک و نیز دیوی سهمناک، به زیبایی توصیف شده، بر مایه‌های حماسی اثر افزوده است تا جایی که ستیز او با اژی‌دهاک را «آخرین نبرد میان خیر و شر» (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۹۲) عنوان کرده‌اند.

بحث

بر اساس مطالب ذکر شده، یکی از عصیان‌های موجود در متون حماسی ملی ایرانی، عصیان با هدف براندازی است که به دو شاخه اصلی عصیان‌های فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. شایان ذکر است که این تقسیم‌بندی ناظر بر مرحله آغازین است و مواردی وجود دارد که در پی عصیان فرد، گروهی از نظامیان یا آحاد جامعه و مردم عادی نیز به ماجرا می‌پیوندند و در پروسه براندازی نقش ایفا می‌کنند.

عصیان فردی (عصیان ناسیا بر شاه‌صوَر)

در اثنای نبرد سپاهیان شاه‌صوَر و بهمَن، ناسیا، دستور شاه‌صوَر، نامه‌ای به بهمَن نوشت و به او پیشنهاد داد تا در ازای تسلیم شاه به بهمَن، جایگاه والایی یابد. بهمَن، نامه را خواند و فرمان داد تا نامه‌ای پر از نیرنگ به ناسیا نوشته، وی را از بالارفتن جایگاهش مطمئن سازند.

ناسیا که مطلوب خود را به دست آورده بود، با داروی هوش‌بر شاه را بیهوش کرد و او را در گلیمی پیچید و نزد بهمن فرستاد.

نهادنش اندر میان گلیم نه از شرم یاد و نه از شاه بیم
شب تیره از شهر بگشاد در به بهمن فرستادش آن خیره‌سر
(ابن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۰، ۳۷۰: ۶۲۰۵-۶۲۰۴)

بهمن از عصیان ناسیا در شگفت ماند. به نظر او دستوری که به شاه خویش عصیان نموده بود، شایسته مجازات بود. چه «در فرهنگ گذشته ایران، شاه دارای سه خویش‌کاری فاتح و فیروزگار بر بیدادگر، سامان‌بخش روزگار نوین و رهبر معنوی دوران خویش بود.» (کریستین-سن، ۱۳۵۰: ۵۶) بنابراین بدیهی است که خیانت به او از دیدگاه بهمن عملی نکوهیده تلقی شود. بنابراین دستور قتل ناسیا را صادر کرد.

شاه‌صور نیز بعد از این ماجرا با دادن خراج فراوان به بهمن و سردارانش بر سر قدرت باقی ماند. بدین ترتیب عصیانی که عامل آن وزیر و انگیزه از آن قدرت‌طلبی بود، به براندازی منجر نشد.

عصیان‌های فردی - گروهی

عصیان بهو بر مهراج

مهراج پادشاه هند و بهو یکی از سرلشکران وی بود. هندوستان باج و خراج زیادی به ضحاک می‌داد و بهو که مخالف این امر بود، مهراج را از دادن مالیات نهی نمود. عدم قبول پیشنهاد بهو از جانب مهراج، انگیزه‌ای شد تا بهو به فکر خلع مهراج افتد. خودمختاری بهو سبب شد تا در لشکر هند دودستگی پیش آید و نیمی از سپاهیان جانب بهو را بگیرند:

میانشان بدین جنگ و پرخاش خاست سپه نیمه‌ای بر بهو گشت راست
به مهراج بر شد جهان تنگ و تار شکستند لشکرش را چند بار
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴، ۶۴: بیت ۱۲-۱۱)

بدین ترتیب عصیانی که در وهله نخست، فردی بود، تبدیل به یک حرکت گروهی شد. ضحاک که از موضوع خبردار شد، گرشاسب را برای مقابله با بهو به هند گسیل کرد. سرانجام پس از جنگ‌های متعددی که درگرفت، بهو مغلوب شد و اقدام او برای براندازی مهراج، ناکام ماند.

عصیان اردشیر، کتایون و لؤلؤ بر بهمن

کتایون، دختر شاه صور که به اکراه تن به ازدواج با بهمن داده بود، هنگام عزیمت به نزد وی، می‌خواهد تا همشیره‌اش، لؤلؤ نیز او را همراهی کند. با وساطت رستم این امر محقق شود. بعد از گذشت یک سال، کتایون که دل خوشی از بهمن ندارد و از نارضایتی اردشیر، سردار سپاه بهمن نیز آگاه است، به لؤلؤ پیشنهاد می‌کند تا اردشیر را بسیار گرامی دارد؛ زیرا اگر اردشیر اراده کند، قدرت آن را دارد که لؤلؤ را به مقام شاهی برساند. لؤلؤ نیز بزمی ترتیب می‌دهد و در پایان، بعد از بدرقه همه بزرگان، اردشیر را نزد خود نگه داشته، هدایای فراوانی به وی می‌دهد. اردشیر نیز پرده از کین خویش به بهمن برداشته، با لؤلؤ بیعت می‌کند که وی را شاه بخواند. لؤلؤ و اردشیر که هم‌داستان شده‌اند، باید مهران ایران را نیز با خود همراه کنند. به این منظور بزمی ترتیب می‌دهند و با دادن هدایای گران، رأی آنان را با پادشاهی لؤلؤ موافق می‌سازند. سپس اردشیر، اوستا و زند را به میان می‌آورد و یکایک سوگند می‌خورند تا از فرمان لؤلؤ بازنگردند.

بعد از مراجعت بهمن از سفر، چند مرحله به او سوء قصد می‌شود. اما بهمن با کمک پارس پرهیزگار از مهلکه می‌گریزد. بدین ترتیب عصیان لؤلؤ، اردشیر و کتایون بر بهمن با همراهی بزرگان ایران منجر به جابجایی در قدرت می‌شود. هرچند به روایت بهمن‌نامه، بهمن پس از این ماجراها دوباره قدرت از دست‌رفته را بازپس می‌گیرد. پارس پرهیزگار در صحبت‌هایی که بعد از نجات بهمن با او می‌کند، علت عصیان بزرگان بر بهمن را خودکامگی او دانسته و سپاهیان را بی‌گناه می‌شمارد. همچنین از سوی دیگر بخشندگی‌های لؤلؤ، وسوسه بزرگان و آزمندی آن‌ها را محرکه دیگر براندازی بهمن عنوان می‌کند (رک: ابن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۸۶-۷۵).

عصیان‌های اجتماعی

عصیان مردم سیستان بر زال

بهمن، فرزند اسفندیار که با انگیزه خونخواهی پدر به سیستان لشگر کشیده بود، با محاصره شهر، آن‌ها را تحت فشار قرار داده، خواستار تسلیم شهر بود. ادامه محاصره، موجب قحطی در شهر و نارضایتی مردم شده بود. آنها چند مرحله دست به دامان زال شدند و زال از آذوقه خویش به آن‌ها بخشید. بار دیگر نیز پیل‌زوش به گله بهمن یورش برد. گوسفندان وی را ربود و بین مردم شهر تقسیم نمود؛ اما این نیز هفته‌ای بیش نینجامید. سر هفته مردم عاصی نزد زال

رفتند تا اگر قادر به رفع محاصره نیست، به لشکر بهمن پیوندند. در مقابل، رفتار مدبرانه و همدلانه زال در جایگاه حاکم سیستان، اعتراض عمومی را فرونشانده، موجب دوام ساختار حاکمیتی گردید:

دل لشکر از پند دستان سام بچوشید زان پند و گشتند رام
همه بازگشتند و گشتند کوز چو شاخ سمن روزگار تموز
(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰، ۲۹۴: ۴۸۵۵-۴۸۵۴)

عصیان مردم چین بر کوش

مردم چین که از بیداد کوش به ستوه آمده بودند پس از ناکامی در همراه کردن نظامیان با خود، نمایندگانی را به درگاه فریدون فرستادند و از او برای سرنگونی کوش استمداد کردند. در نتیجه فریدون لشگری را به فرماندهی قارن برای جنگ با کوش گسیل کرد. لشگر قارن شبانه از دروازه‌های مخفی وارد شهر شدند و کوش را از تخت پادشاهی ساقط کرده، وی را به همراه گنج‌هایش نزد فریدون فرستادند. به فرمان فریدون، کوش در دماوند به بند کشیده شد:

به پایش یکی بند بر ساختند به سوی دماوند پرداختند
بیستندش آنجا به بند گران به آیین ضحاک و آن دیگران
(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷، ۵۳۳: ۷۲۹۶-۷۲۹۵)

تحلیل یافته‌ها

بعد از بررسی منظومه‌های حماسی ملی ایرانی در گرشاسپ‌نامه، کوش‌نامه و بهمن‌نامه، نمونه‌هایی از عصیان بر پادشاهان با هدف براندازی و جابجایی در قدرت یافت شد. تعداد نمونه‌های یافت‌شده پنج مورد بود که در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته است. در میان موارد اخیر، مردم عادی و نظامیان هر کدام دو مورد از عصیان‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و یک مورد نیز عصیان وزیر با انگیزه قدرت‌طلبی است. نکته معنادار دیگر اینکه در عصر پهلوانی به دلیل حرمت جایگاه پادشاه شاهد هیچ عصیانی در جغرافیای ایران برای براندازی نیستیم. این امر از آنجا قابل تأمل است که در ایران باستان، شاه «مظهر قدرت خداوند و مهر و قهر او، همچنین نماینده اراده ملت به شمار می‌رفت» (ثروتیان، ۱۳۵۰: ۲۱). همچنین «این پندار که پیوندی میان فرمانروا و خداوند وجود دارد، چنان مشروعیتی به قدرت سیاسی می‌بخشید که هرگونه رقابت در زندگی سیاسی، غیرحقانی شمرده می‌شد» (بشیری، ۱۳۸۰: ۳۱) و بر مبنای

همین پندار بود که «پیروی بی‌چون و چرا از فرمانروایان، چه از دید سیاسی و چه از دید اعتقادی بر مردمان واجب شمرده می‌شد» (کسرائی، ۱۳۸۹: ۱۹۲) و «اطاعت از فرمان‌های شاه ارزش مذهبی خاصی داشت که با اطاعت از قانون الهی همسان شمرده می‌شد» (موله، ۱۳۶۳: ۱۴). اما بالعکس و در دوره تاریخی، به علت بروز واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه، بیشترین تعداد عصیان‌ها را با هدف تحصیل قدرت شاهد هستیم.

جدول زیر، طبقه‌بندی عصیان‌های برشمرده بر اساس چندین مؤلفه معنادار است. نوع عصیان‌ها، دوره وقوع عصیان‌ها، تعلق گروهی و طبقاتی و انگیزه‌های عاصیان، همچنین کامیابی یا ناکامی ایشان و میزان مطلوبیت وضعیت اجتماعی-سیاسی در دوره جدید از مشخصه‌هایی است که می‌تواند در نتیجه‌گیری مورد توجه باشد.

ردیف	موضوع عصیان	نوع عصیان	دوره	انگیزه عصیان	عصیانگران	منجر به براندازی	علل ناکامی	نتیجه اجتماعی عصیان
۱	ناسیا بر شاه‌صور	فردی	پهلوانی	قدرت‌طلبی	وزیر	نشد	مداخله بهمین	مطلوب
۲	بهو بر مهرج	فردی-گروهی	پهلوانی	اصلاح امور کشور	بهو و نظامیان	نشد	مداخله ایرانیان	مطلوب
۳	اردشیر، کتایون و لؤلؤ بر بهمین	فردی-گروهی	پهلوانی	قدرت‌طلبی	همسر و سردار سپاه	شد	-	غیر مطلوب
۴	مردم سیستان بر زال	اجتماعی	پهلوانی	قحطی و گرسنگی	مردم سیستان	نشد	تدبیر زال	مطلوب
۵	مردم چین بر کوش	اجتماعی	پهلوانی	ستم پادشاه	مردم چین	شد	-	مطلوب

نوع عصیان‌ها (فردی/غیرفردی)

در بین عصیان‌های احصا شده، عصیان فردی دارای یک مصداق، عصیان فردی-گروهی دارای دو مصداق و عصیان اجتماعی نیز دارای دو مصداق است (نمودار شماره ۱). اگر دو عصیان فردی-گروهی را هم به اعتبار محرکه اولیه آنها که فرد است، در خوشه عصیان‌های فردی قرار دهیم، در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که عصیان‌های اجتماعی برای ایجاد تغییر در رأس قدرت به نسبت عصیان‌های افراد و گروه‌های نظامی از شمار کمتری برخوردار است (نمودار شماره ۲).

ادوار عصیان‌ها

دوره‌ای که منظومه‌های مورد بررسی در این پژوهش به آنها پرداخته، دوره پهلوانی است لذا

بدیهی است که همه عصیان‌های ضبط شده در این مقاله نیز متعلق به این دوره باشد. واضح است که دوره تاریخی، دوره‌ای است که امور انضمامی می‌گردد. در چنین شرایطی، هم بیداد شاهان و هم آزمندی پهلوانان و وزرا و زیردستان فزونی می‌گیرد. باید توجه داشت که «انسان به خودی خود آشوب‌زده نیست. کژروی انسان و تقدیر کم‌کم او را از آدمی سالم و به‌قاعده به آدمی آشوب‌زده و طغیانگر در می‌آورد» (کیا، ۱۳۶۹: ۵۵).

نکته دیگر در بررسی ادوار وقوع عصیان‌ها این است که سه مورد از عصیان‌های صورت‌گرفته در دوره پهلوانی خارج از جغرافیای ایران بوده، یک مورد در اثر فشار اقتصادی رخ داده، عصیان بر بهمن نیز به دلیل برخوردار نبودن او از فره پادشاهی نمی‌تواند مذموم تلقی شود. این امر ریشه در فرهنگ پهلوانی آن روزگار ایران دارد که «یکی از صفات پهلوان، وفاداری او نسبت به پادشاه و میهن است؛ چه در مقام جهان‌پهلوان، چه در مقام تیول‌دار» (خالقی‌مطلق ۱۳۸۶: ۴۹).

انگیزه‌ها و محرک‌ها

در خصوص انگیزه عاصیان، بر پایه نتایج گزارش شده در نمودار زیر عمده‌ترین علت اقدام به عصیان و سرکشی را باید در آزمندی و قدرت‌طلبی عاصیان جست. بی‌تردید این امر با نزدیک شدن به دوره تاریخی شدت می‌گیرد. همچنین تمامی عصیان‌هایی که با این انگیزه صورت گرفته، از نوع فردی است که عاصی در یکی از آن‌ها وزیر است و در دیگری نیز فردی با پشتیبانی نظامیان. تحصیل قدرت انگیزه اصلی ۴۰ درصد عصیان‌های گزارش شده است. بعد از آن باید به بیدادگری شاه، اصلاح امور کشور و فقر اشاره کرد که از فراوانی یکسانی برخوردارند (نمودار شماره ۳).

تعلق طبقاتی عاصیان

در میان عصیان‌های گزارش شده در پژوهش حاضر، بیشترین تعداد عصیان‌ها توسط نظامیان و مردم صورت گرفته است و یک مورد عصیان وزیر با انگیزه قدرت‌طلبی در مرتبه بعدی قرار دارد (نمودار شماره ۵). عصیان از جانب نظامیان و پهلوانان، به دلیل مسئولیت اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی‌شان پذیرفتنی است اما عصیان وزیران که معتمد و مشاور شاهان تلقی می‌شوند، امری نکوهیده و سزاوار مجازات است. وزیر در ایران باستان «رابط بین پادشاه و مقامات دولتی بود» (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۶۴۲) و «نخستین پدیده‌ای است که هسته نظام دولتی از آن برآمده، در امپراتوری ساسانی واقعیت یافته است» (کاوندی‌کاتب، ۱۳۹۲: ۳۱). شاهان

ایرانی بر این باور بودند که «وزیر جنگ‌افزار ماست که برای فرود آوردن بر دشمن در سرزمین‌های دوردست آماده‌اش نگه می‌داریم» (کلمان، ۱۳۶۳: ۱۴۳). بنابراین بدیهی است که سرکشی و خیانت از جانب وزیران را برنتابند؛ خاصه آنکه انگیزه وزیران فقط قدرت‌طلبی است. این امر در مورد نظامیان متفاوت است. نظامیان در اغلب عصیان‌ها بر بیدادگری شاهان شوریده‌اند و نیت اصلاح امور داشته‌اند (نمودار شماره ۴).

نتیجه‌نهایی عصیان‌ها و وضعیت اجتماعی پس از براندازی

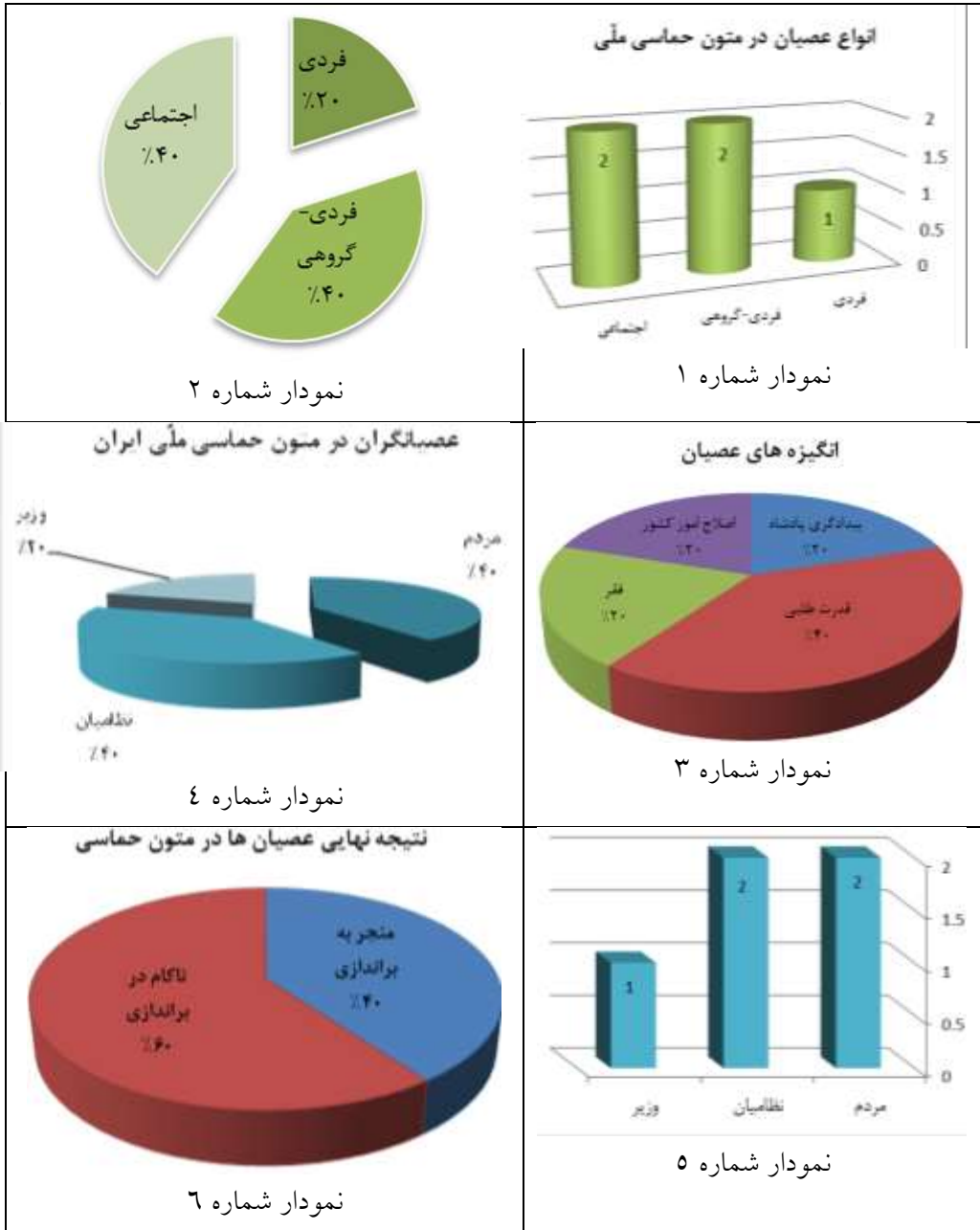
در موارد بررسی شده، اغلب عصیان‌ها به براندازی منجر نمی‌شود بلکه گاهی مداخله فرد یا افرادی و در بعضی موارد تدبیر، مذاکره و امتیازدهی حاکم موجب خنثی شدن اقدامات عاصیان می‌گردد (نمودار شماره ۶). از سوی دیگر در مواردی هم که عصیان به براندازی منجر می‌شود، الزاماً وضعیت پس از براندازی مطلوب نیست و گاهی وضعیت از آنچه هست، بدتر می‌شود. نمودارهای زیر مبین آمار مربوط به این دو مقوله است (نمودار شماره ۷).

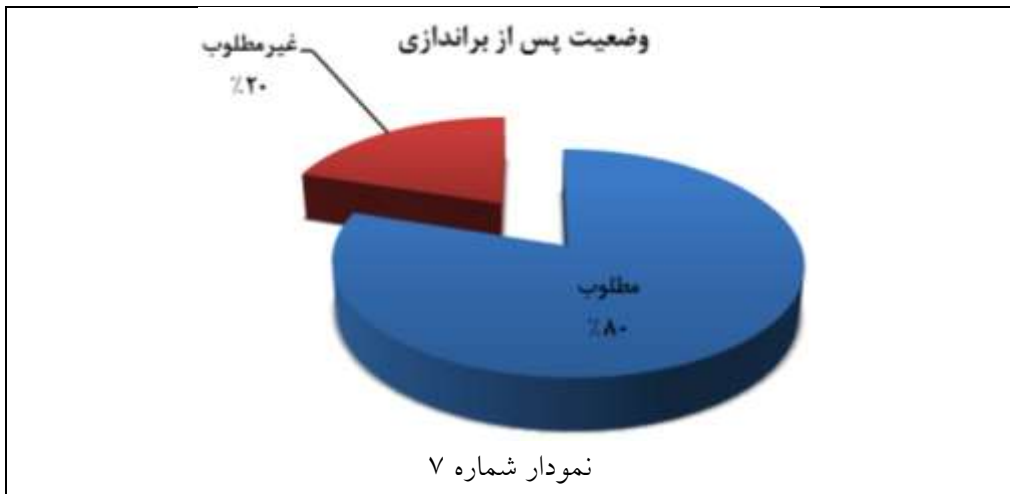
نتیجه‌گیری

قدرت از دیرباز در انتظام جوامع بشری به عنوان مؤلفه‌ای مؤثر به شمار می‌رود. میل به کسب قدرت و قرار گرفتن در حلقه حاکم در غریزه انسان ریشه دارد. این مفاهیم هرچند در ادوار متأخر به تبع پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی، از اهمیت وافر برخوردار شده‌اند اما در مقاطع مختلف تاریخی نیز رگه‌هایی از آن دیده می‌شود. با کنکاش در متون حماسی که ناظر بر ادوار کهن تاریخی و پیشاتاریخی است، با صرف نظر از شاهنامه، نمونه‌هایی از سه منظومه کوش‌نامه، بهم‌نامه و گرشاسب‌نامه به دست می‌آید که متناظر مفاهیم امروزی کودتا و انقلاب است. هر چه از دوره اسطوره‌ای به دوره تاریخی نزدیک‌تر می‌شویم، بر کثرت عصیان‌ها با انگیزه ایجاد تغییر در نهاد قدرت افزوده می‌شود. بیشترین انگیزه عاصیان از مبادرت به این اقدام، قدرت‌طلبی و پس از آن بیداد پادشاهان است. از نظرگاه تعلق طبقاتی نیز، نظامیان و در مرتبه بعدی مردم عادی قرار دارند. از میان عصیان‌های نامبرده شمار بیشتری موفق به براندازی نمی‌شوند و در میان عصیان‌های موفق نیز الزاماً وضعیت پس از براندازی مطلوب و منطبق با اهداف اولیه نیست.

نمودارها

۱۷۵





منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۹). کودتا، تهران: نی.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). متون منظوم پهلوانی، تهران: سمت.
- ابن ابی‌الخیر، ایران‌شاه. (۱۳۷۰). بهم‌نامه، ویراستار رحیم عقیقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن ابی‌الخیر، ایران‌شاه. (۱۳۷۷). کوشش‌نامه، به کوشش جلال متینی، تهران: علمی.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد. (۱۴۲۲ق). معجم مقاییس اللغه، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان‌العرب، جلد ۱۲، بیروت: دار صادر.
- ارسطو. (۱۳۴۳). فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسدی طوسی، حکیم ابونصر علی‌بن‌احمد. (۱۳۵۴). گرشاسپ‌نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: طهوری.

- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی. (۱۳۶۰). داستان داستان‌ها، تهران: طوس.
- اکبری، منوچهر. (۱۳۹۵). فردوسی‌پژوهی، تهران: خانه کتاب.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- تاج‌دینی، علی. (۱۳۸۲). فرهنگ جاویدان‌المیزان، تهران: نشر مهاجر.
- ثروتیان، بهروز. (۱۳۵۰). بررسی فرّ در شاهنامه فردوسی، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). حماسه: پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی، تهران: انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی)، تهران: مروارید.
- دورانت، ویل. (۱۳۴۳). تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: علمی و فرهنگی.
- دو ورژه، موریس. (۱۳۵۸). جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه أبوالفضل قاضی، تهران: جاویدان.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، جلد ۱۰، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- راسل، برتراند. (۱۳۷۱). قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران: خوارزمی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم، الدار الشامیه.
- رزمجو، حسین. (۱۳۷۲). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ریو، مارشال. (۱۳۸۰). انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۷). از رنگ گل تا رنج خار، تهران: علمی فرهنگی.
- شالیان، ژرار. (۱۳۷۷). گنجینه حماسه‌های جهان، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: چشمه.
- شوقی، عباس. (۱۳۵۰). فردوسی پاکزاد، تهران: عطایی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). حماسه‌سرایی در ایران، تهران: فردوسی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، جلد ۲، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- عربیانی، اشرف. (۱۳۸۹). مشاهیر شاهنامه با رویکرد نمادین، مشهد: ترانه.
- فروند، ژولین. (۱۳۶۲). جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نیکان.
- قمی، عباس. (۱۳۸۵). فرهنگ واژگان قرآن کریم: ترجمه کتاب الدرالنظیم فی لغات القرآن العظیم، ترجمه غلام‌حسین انصاری، تهران: امیرکبیر.
- کامو، آلبر. (۱۳۸۷). عصیانگر، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: نیلوفر.

کریستین سن، آرتور. (۱۳۵۰). *کارنامه شاهان*، ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

کریستین سن، آرتور. (۱۳۶۰). *کیانیان*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.

کلان، هوار. (۱۳۶۳). *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

کیا، خجسته. (۱۳۶۹). *شاهنامه فردوسی و تراژدی آتنی*، تهران: علمی و فرهنگی.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، جلد ۳، تهران: بنگاه ترجمه و

نشر کتاب.

معین، محمد. (۱۳۹۱). *فرهنگ فارسی*، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.

موله، ماریان. (۱۳۶۳). *ایران باستان*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: طوس.

مهاجرانی، عطاالله. (۱۳۸۲). *گزند باد*، تهران: اطلاعات.

وبر، ماکس. (۱۳۶۷). *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، تهران: مرکز.

هوگ، سیدنی. (۱۳۵۷). *قهرمان در تاریخ*، ترجمه خلیل ملکی، تهران: رواق.

مقالات

اسماعیل‌پور، علیرضا. (۱۳۹۳). درباره گیسوری و سرکشی پهلوانان (ذیلی بر آراء ژرژ دومزیل در باب کارکرد جنگاوری). *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، ۴(۱)، ۱-۱۵. doi: 10.22059/jis.2014.52665

اشرف‌زاده، رضا، و قربانی قره‌تپه، لیللا. (۱۳۹۶). تفاوت سرکشی، عصیان و طغیان در شاهنامه با توجه به مفاهیم قرآنی آن. *مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه*، ۳(۱)، ۸۰-۶۱. اله‌یاری، عبدالمحمد. (۱۳۹۷). بررسی شخصیت شاهان در بهمن‌نامه ایرانشاه ابن ابی‌الخیر. *اورمزد*، ۴۱(۱)، ۲۲-۴.

پژمان‌فر، صبا، و ذاکری، احمد. (۱۴۰۰). تحلیل بوردیویبی ذوق زیبایی‌شناختی فردوسی. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۳(۴۷)، ۷۱-۱۰۰. doi: 10.30495/dk.2021.682068

جلیلیان، حمید، و حسینی بناب، سید ابوالفضل. (۱۳۹۳). بررسی واژه‌های مشترک معنوی مربوط به «گناه» در قرآن کریم و روایات. *سراج منیر*، ۵(۱۷)، ۱۵۹-۱۸۷. doi: 10.22054/ajs.m.2015.1482

خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۲). گردش در گرشاسپ‌نامه. *ایران‌نامه*، ۲(۳)، ۳۸۸-۴۲۳.

- دشتبان، زهرا. (۱۳۸۹). بررسی و معرفی برخی از قهرمانان منظومه کوش نامه. *مطالعات ایرانی*، ۹(۱۷)، ۸۷-۱۰۴.
- قربانی مقدم، غلامرضا، و عزیزی، علی. (۱۳۹۸). پژوهشی در عناصر سبکی و ساختار زبانی و ادبی گرشاسپ نامه اسدی طوسی. *اورمزد*، (۴۷)، ۲۱-۳۰.
- کاوندی کاتب، ابوالفضل. (۱۳۹۲). آیین شهریاری و روابط بین الملل در شاهنامه فردوسی، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۲۹(۲۹۳)، ۲۶-۴۱.
- کسرابی، محمدسالار. (۱۳۸۹). فرمانروایی توأمان: حکومت و مشروعیت در ایران باستان. *سیاست*، ۴۰(۲)، ۱۸۹-۲۸۰.
- محمدی، محتشم، دشتی، نصرالله. (۱۳۹۶). تحلیل عناصر حماسی در گرشاسپ نامه. *ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، ۱۳(۴۷)، ۳۰-۲۸۵.
- مختاری، خدایار. (۱۳۷۸). تصویر گرشاسپ در گرشاسپ نامه اسدی طوسی. *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ۲(۵۲)، ۳۱-۵۵.
- نحوی، اکبر، و رضاپور، سارا. (۱۳۹۴). ملاحظاتی درباره منظومه بهمن نامه. پژوهشنامه ادب حماسی (فرهنگ و ادب سابق)، ۱۱(۱۹)، ۱۱-۲۶. [dor:20.1001.1.23225793.1394.11.19.1.6.26-11](https://doi.org/10.1001.1.23225793.1394.11.19.1.6.26-11)
- هاشمیان، لیلا، و اتونی، بهزاد. (۱۳۸۹). آموزه های حکمی و اخلاقی در بهمن نامه و جستاری در ریشه های ایرانی و اسلامی آن. *زبان و ادب فارسی*، ۱(۲)، ۱۵۷-۱۷۲. [dor:20.1001.1.2008899.1389.1.2.8.9](https://doi.org/10.1001.1.2008899.1389.1.2.8.9)

References

Books

- The Holy Quran*. [In Persian]
- Abrahamian, Y. (2020). *Coup*, Tehran: Ney. [In Persian]
- Aidenloo, S. (2009). *Pahlavani poems*, Tehran: Samat. [In Persian]
- Akbari, M. (2016). *Ferdowsi Research*, Tehran: Book House. [In Persian]
- Arabiani, A. (2010). *Shahnameh celebrities with a symbolic approach*, Mashhad: Song. [In Persian]
- Aristotle. (1964). *The Art of Poetry*, Trans. Abdolhossein Zarrinkoob, Tehran: Book Translation and Publishing Company. [In Persian]
- Asadi Tusi, H. A. N. A. A. (1975). *Garshaspanameh*, by Habib Yaghmaei, Tehran: Tahoori. [In Persian]
- Bashirieh, H. (2001). *Barriers to Political Development in Iran*, Tehran: A New Step. [In Persian]
- Camus, A. (2008). *Rebel*, Trans. Mahasti Bahraini, Tehran: Niloufar. [In Persian]
- Christensen, A. (1971). *Karnameh Shahan*, Trans. Baqer Amirkhani and Bahman Sarkarati, Tabriz: Tabriz University Press. [In Persian]

- Christensen, A. (1981). *Kianian*, Trans. Zabihullah Safa, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]
- Cleman, H. (1984). *Iran and Iranian Civilization*, Trans. Hassan Anousheh, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Dad, S. (2006). *Dictionary of Literary Terms (Dictionary of Persian and European Literary Concepts and Terms)*, Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Dictionary*, Volume 10, Tehran: University of Tehran Publishing Institute. [In Persian]
- Durant, W. (1964). *History of Civilization (East of the Cradle of Civilization)*, translated by Ahmad Aram et al., Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian] (18)
- Du Verges, M. (1979). *Political Sociology* Trans. Abolfazl Ghazi, Tehran: Javidan. [In Persian]
- Freund, J. (1983). *Sociology of Max Weber*, Trans. Abdolhossein Nikooghar, Tehran: Nikan. [In Persian]
- Hugh, S. (1978). *Hero in History*, Trans. Khalil Maleki, Tehran: Porch. [In Persian]
- Ibn Abi al-Khair, I. Sh. (1991). *Bahmannameh*, edited by Rahim Afifi, Tehran: Scientific and cultural. [In Persian]
- Ibn Abi al-Khair, I. Sh. (1998). *Kushnameh*, by the effort of Jalal Matini, Tehran: Scientific. [In Persian]
- Ibn Faris, A. H A. (2001). *A dictionary of language measurements*. Beirut: Arab Heritage Revival House. [In Persian]
- Ibn Manzoor, M. M. (1993). *Arabic Language*, vol. 12, Beirut: Dar Sader. [In Persian]
- Islami nodushan, M. A. (1981). *Story Stories*, Tehran: Toos. [In Persian]
- Khaleghi Motlagh, J. (2007). *Epic: A Comparative Phenomenology of Pahlavani Poetry*, Tehran: Great Islamic Encyclopedia Center Publications. [In Persian]
- Kia, B. (1990). *Ferdowsi Shahnameh and the Athenian Tragedy*, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]
- Mohajerani, A. (2003). *Gozand Bad*, Tehran: Information. [In Persian]
- Moin, M. (2012). *Farhang-e Farsi*, vol. 2, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Mole, M. (1984). *Ancient Iran*, Trans. Jaleh Amoozgar, Tehran: Toos. [In Persian]
- Mustafavi, H. (1981). *Research on the words of the Holy Quran*, vol. 3, Tehran: Book Translation and Publishing Company. [In Persian]
- Qomi, Abbas. (2006). *Dictionary of the Holy Quran: Translation of the book Al-Durra Al-Nazim Fi Laghat Al-Quran Al-Azeem*, translated by Ghulam Hossein Ansari, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Ragheb Isfahani, H. M. (1991). *Vocabulary in the Ghareeb of the Qur'an*, Beirut: Dar Al-Ilm, Al-Dar Al-Shamiya. [In Persian]
- Razmjoo, H. (1993). *Literary types and their works in Persian language*, Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing House. [In Persian]
- Rio, M. (2001). *Motivation and Excitement*, Trans. Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: Edited. [In Persian]
- Russell, B. (1992). *Power*, translated by Najaf Daryabandari, Tehran: Kharazmi. [In Persian]

- Safa, Z. (1995). *Epic Song in Iran*, Tehran: Ferdowsi. [In Persian]
- Sarami, Gh. (2008). *From the color of flowers to the suffering of thorns*, Tehran: Scientific-Cultural. [In Persian]
- Shalian, G. (1998). *Treasure of world epics*, Trans. Ali Asghar Saeedi, Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Shoghi, A. (1971). *Ferdowsi Pakzad*, Tehran: Atai. [In Persian]
- Tabarsi, F. H. (1993). *Collection of Statements in the Interpretation of the Qur'an*, Volume 2, Tehran: Nasser Khosrow Publications. [In Persian]
- Tajdini, A. (2003). *Farhang Javidan Al-Mizan*, Tehran: Mohajer Publishing. [In Persian]
- Tharwatian, B. (1971). *Investigation of the oven in Ferdowsi Shahnameh*, Tabriz: Tabriz University Press. [In Persian]
- Weber, M. (1988). *Basic Concepts of Sociology*, Trans. Ahmad Sadrati, Tehran: Center. [In Persian]
- Articles**
- Al-Hayari, A. M. (2018). Study of the character of kings in the avalanche of Iranshah Ibn Abi al-Khair, *Ormazd*, (41), 22-4. [In Persian]
- Ashrafzadeh, Reza, & Ghorbani Qarah Tappeh. L. (2017). The difference between rebellion, and revolution in Shahnameh according to its Quranic meanings, *Studies in Literature, Mysticism and Philosophy*, 3(1), 61-80. [In Persian]
- Dashtban, Z. (2010). Examining and introducing some of the heroes of the Kush name system. *Iranian Studies*, 9(17), 104-87. [In Persian]
- Esmailpour, A. (2014). About Heroes' Gīsvari (Having Curly Hair) and Obstinacy (An Appendix to Georges Dumézil's Theory about Warriors' Function). *Iranian Studies*, 4(1), 1-15. doi: 10.22059/jis.2014.52665. [In Persian]
- Ghorbani Moghadam, Gh. R, & Azizi, A. (2018). A research on stylistic elements and linguistic and literary structure of Asadi Toosi's Garshaspname. *Ormazd*, (47), 21-30. [In Persian]
- Hashemian, L., & Atoni, B. (2010). The moral and motto instructions in Bahman nāmeḥ and a search in its Islamic and Iranian roots. , *1*(2), 157-172. dorl:20.1001.1.2008899.1389.1.2.8.9 [In Persian]
- Jalilian, H., & Hosseini Bonab, S. A. (2014). Investigation of Spiritual Common Words for "sin" in the Quran and Hadiths. *Seraje Monir*, 5(17), 159-187. doi: 10.22054/ajsm.2015.1482. [In Persian]
- Kasraie, M. S. (2010). Simultaneous rulership: governance and legitimacy in ancient iran. *Political quarterly*, 40(2), 189-280. [In Persian]
- Kavandi-Kateb, A. (2012). Shahriari rituals and international relations in Ferdowsi's Shahnameh, *Political-Economic Information*, 29(293), 26-41. [In Persian]
- Khaleghi Motlagh, J. (1983). An excursion in Garshasp-nameh. *Irannameh*, 2(3), 388-423. [In Persian]
- Mohammdi, M., & Dashti, N. (2017). Garshāsb-Nāmeḥ: Analysis of Epic Elements. *mytho-mystic literature*, 13(47), 285-308. [In Persian]
- Mokhtari, Kh. (1999). The image of Gershasep in Asadi Toosi's Gershasep. Faculty of Literature and Humanities, *University of Isfahan*, 2(52), 31-55. [In Persian]

Nahvi, A., & Rezapur, S. (2015). On Bahmannameh. *Epicliterature*, 11(19), 11-26. doi:10.1001.1.23225793.1394.11.19.1.6. [In Persian]

Pezhmanfar, S., & Zakeri, A. (2021). Ferdowsi's aesthetic taste Bourdieu's measurement. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 13(47), 71-100. doi: 10.30495/dk.2021.682068. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 16, Number 59, Spring 2024, pp. 159-183

Date of receipt: 30/12/2020, Date of acceptance: 17/7/2021

(Research Article)

DOI:

Rebellion and Subversion in Iranian National Epics (Bahmānameh, Kushnameh, Garshasnameh)

Mahdi Mirzarsolzadeh¹, Dr. Ahmad Goli², Dr. GhadamAli Sarrami³

Abstract

Rebellion is the basis of epic and its driving force. The function of rebellion in epic is like a plot in a story that organizes the logical sequence of events. In other words, in the absence of rebellion, the epic can not take place. One of the types of rebellion in Iranian national epic texts is rebellion with the aim of shifting the governing structure and gaining power, which is based on various motives, such as the tyranny of kings, the greed of rebels, and so on. Some of the coups have a military aspect, are prepared and carried out by courtiers, elders, ministers and heroes, and some other coups are carried out by ordinary and general sections of society. In today's political literature, the first type is referred to as "coup" and the latter type is called "revolution". In *The Shahnameh*, which is the leader of Iranian national epic poems, the number of such rebellions is more in comparison with other poems, but in the poems studied in this article, some cases have been found that the present article seeks to describe and explain. They are, hence, in this descriptive-analytical study, rebellious in terms of types (individual, group and social), periods, motivation and motivation, rebellious / rebellious class affiliation, the final results of rebellion and subsequent social status in three verses Bahmānameh, Koosh-Nameh and Garshasnameh have been discussed, studied and concluded.

Key Words: Bahmānameh, Kooshnameh, Garshasnameh, Rebellion, Subversion.



¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran. mehdi.mirza.r@gmail.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran. (Corresponding author) a.goli@yahoo.com

³ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. gh_sarrami@azad.ac.ir